



## Criteria for Prioritizing Sharia Requirements Based on Anecdotal Evidence

Abdollah Javan<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [a.javan@ut.ac.ir](mailto:a.javan@ut.ac.ir)

### Abstract

In many cases where there is a conflict between two requirements and Sharia obligations and the obligee is not able to fulfill both obligations, the identification of the more important obligation depends on comparing the titles of Sharia obligations and the amount of religious attention to them. In this article, it has been tried to provide criteria for determining the importance and prioritization of Sharia requirements based on narrative evidence, and to check the validity of some of the criteria that have been proposed or can be proposed in this context. In this regard, while searching in the words of jurists and scholars of principles and analyzing and criticizing the views, we have said that things such as specifying the priority or lateness, specifying the emphasis and diligence of the Sharia, the number or lack of number of texts, the greatness of the sin or the smallness of the sin can be used as a criterion of priority. Also, the priority of things related to blood and sexual pleasure, the priority of a person's life over body parts, and the priority of humans over animals are acceptable. However, matters such as the priority of body parts over sexual enjoyment, the priority of sexual enjoyment over property, the priority of one's life over others, the priority of human rights over God's rights, or vice versa, cannot be used as criteria for prioritization.

**Keywords:** conflict, important and more important, prioritization criteria, Sharia requirements.

**Cite this article:** Javan, A. (2024). Criteria for Prioritizing Sharia Requirements Based on Anecdotal Evidence. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (1), 221-237. (in Persian)

---

**Publisher:** University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.377788.669690>



**Article Type:** Research Paper

**Received:** 24-Jun-2024

**Received in revised form:** 11-Oct-2024

**Accepted:** 12-Oct-2024

**Published online:** 25-Oct-2024

## سنجدهای اولویت‌یابی الزامات شرعی بر اساس ادله نقلی

عبدالله جوان<sup>۱</sup>

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

[a.javan@ut.ac.ir](mailto:a.javan@ut.ac.ir)

### چکیده

در بسیاری از مواردی که بین دو الزام و تکلیف شرعی تراحم ایجاد می‌شود و مکلف توان امتثال هر دو تکلیف را ندارد، تشخیص تکلیف اهم بر مقایسه میان عناوین تکالیف و الزامات شرعی از نظر میزان اهتمام شارع نسبت به آنها توقف دارد. در این مقاله کوشیده‌ایم تا با اتکا به ادله نقلی، سنجدهایی برای تشخیص میزان اهمیت و اولویت الزامات شرعی نسبت به یکدیگر ارائه دهیم و صحت و سقم برخی از سنجدهایی که در این زمینه مطرح شده یا قابل طرح است را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا ضمن فحص در کلمات فقها و اصولیان و تحلیل و نقد دیدگاه‌ها نشان داده‌ایم که اموری مثل تنصیص بر تقدیم یا تأخیر، تنصیص بر تأکید و اهتمام شارع، کثرت یا عدم کثرت نصوص و کبیره یا صغیره بودن را می‌توان به عنوان سنجدهای اولویت‌یابی مستند به نصوص برشمرد. همچنین تقدیم امور مرتبط با دماء و فروج و تقدیم نفس بر عضو و انسان بر حیوان اجمالاً قابل قبول است. اما اموری مانند تقدیم عضو بر بضع، بضع بر مال، نفس بر غیر، یا تقدیم حق الناس بر حق الله یا بالعکس را نمی‌توان به عنوان سنجدهای اولویت‌یابی الزامات شرعی مورد پذیرش قرار داد.

**کلیدواژه‌ها:** سنجدهای اولویت‌یابی، تراحم، اهم و مهم، الزامات شرعی.

**استناد:** جوان، عبدالله (۱۴۰۳). سنجدهای اولویت‌یابی الزامات شرعی بر اساس ادله نقلی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۱)، ۲۲۱-۲۳۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2024.377788.669690>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴



**مقدمه**

در مواردی که مکلف با دو الزام و تکلیف شرعی روبه‌رو می‌شود که امتثال یکی در مقام عمل، مستلزم عدم امتثال دیگری است و او توانایی امتثال هر دو را ندارد، اصطلاحاً میان دو تکلیف «تزام» پدید می‌آید. مثال معروف در این باره این است که دو نفر در معرض غرق شدن هستند و شخص فرصت و توانایی نجات هر دو را ندارد، در نتیجه نجات جان یکی مستلزم عدم نجات دیگری است؛ یا در جایی که نجات جان شخصی که در حال غرق شدن است، مستلزم غصب و عبور بدون اجازه از ملک دیگران است و امتثال هر دو تکلیف، یعنی ترک غصب و نجات جان فرد برای مکلف مقدور نیست. در این موارد مکلف باید تکلیفی را امتثال نماید که نزد شارع از اهمیت بیشتری برخوردار است. لزوم ترجیح تکلیف مهم‌تر در مقام التزام که از آن به «قاعده اهم و مهم» نیز تعبیر می‌شود، جزو مدرکات مسلم عقلی است که عقل برای تأمین حداکثری خواست مولا بدان حکم می‌کند و به تعبیر برخی بزرگان از آن دسته قضایایی است که «قیاسات‌ها معها». (خویی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۱/۲)

تشخیص الزام اهم در بسیاری از موارد مانند التزام بین ترک غصب و نجات نفس محترم که با دو عنوان و دو جنس متفاوت از تکلیف رو به رو هستیم، مستلزم نوعی مقایسه میان عناوین مختلف الزامات شرعی و تعیین مرتبه هر عنوان از منظر میزان اهتمام شارع به آن است، که ما از آن به «اولویت سنجی الزامات شرعی» تعبیر کرده‌ایم.

البته اهمیت یک الزام شرعی نسبت به الزام دیگر در نظر شارع، ممکن است از جهات مختلفی نشأت بگیرد و غیر از عنوان کلی تکلیف مانند نماز بودن یا غصب بودن یا نجات جان محترم و ... عوامل و عوارض متعددی از قبیل آثار و پیامدهای خاص و موردی که بر یک فعل یا ترک مترتب می‌شود یا حتی نیت مرتکب و میزان انقیاد و تسلیم او در امتثال، یا بی‌پروایی و تعد او در عصیان می‌تواند در شدت اراده یا کراهت شارع مقدس نسبت به یک تکلیف شرعی خاص مدخلیت داشته باشد، اما این‌گونه امور و جهات موردی و فردی را نمی‌توان قاعده‌مند نمود و به عنوان سنجه‌ها و ضوابطی کلی برای اولویت سنجی در اختیار فقیه یا مکلف گذارد، هر چند توجه به آنها در هر مورد لازم است. در عوض اگر بتوان سنجه‌هایی جهت مرتبه‌سنجی و اولویت‌یابی میان عناوین کلی احکام و الزامات شرعی جست، این امر می‌تواند در مقام التزام به طور نسبی کارگشایی داشته و به عنوان قاعده اولیه و نوعی برای ترجیح، فقیه را در مقام حکم و مکلف را در مقام امتثال یاری دهد.

به طور کلی دو راه برای تشخیص اهمیت یک حکم نسبت به دیگری در نظر شارع متصور است: اول آنکه خود شارع از طریق نقلی معتبر اهمیت یک حکم را بیان فرماید. البته اموری مثل سیره متشرعه یا سیره عقلا نیز با شرایطی می‌تواند کاشف از رضایت شارع باشد. و دوم آنکه عقل اهمیت و اولویت را کشف نماید.

در این مقاله سعی بر آن است که مسیرها و سنجه‌هایی را که برای مقایسه و تشخیص اهمیت الزامات با استناد به ادله نقلی مطرح شده یا می‌توان مطرح کرد احصاء شده و نقد و بررسی گردد. برخی از این موارد به صورت پراکنده در ضمن برخی از مباحث اصولی یا در ضمن مباحث گوناگون فقهی مورد توجه اصولیان و فقها قرار گرفته که در متن مقاله به مهمترین آنها اشاره می‌شود، اما نه در کتابهای فقهی و اصولی و نه در قالبی مستقل بررسی جامعی در این باره نیافتیم و جمع‌آوری، نقد و تبیین سنجه‌های مرتبه‌سنجی را می‌توان تلاشی نوآورانه دانست که این مقاله در صدد است تا از رهگذر تحقیق در میراث گذشتگان و افزودن بر آن، نقد دیدگاهها و استدلال علمی بدان بپردازد. برای مرتبه‌سنجی و تعیین اهم و مهم سنجه‌هایی کلی و راهکارهایی مبتنی بر نصوص شرعی با آنچه مانند سیره متشرعه و سیره عقلا کاشف از سنت است، می‌توان برشمرد. در ادامه تعدادی از مهمترین این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. تنصیب بر تقدیم و تأخیر

متقن‌ترین راه برای مرتبه‌سنجی یک الزام شرعی این است که در آیات و روایات، دو یا چند الزام شرعی با یکدیگر مقایسه شود و ترتیبی از نظر اهمیت و اولویت برای آنها بیان گردد. مثل آنکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «الفتنة اشد من القتل» (بقره: ۲۱۷)، یا اولویت‌هایی که در روایات بدان تصریح شده، مانند اولویت حفظ جان بر روزه<sup>۱</sup>، اهمیت ولایت نسبت به فروعات اصلی، نماز نسبت به زکات، زکات نسبت به حج، و حج نسبت به روزه<sup>۲</sup>، یا اهمیت ترک شرک نسبت به قطع رحم، و قطع رحم نسبت به امر به منکرات و نهی از امور خیر<sup>۳</sup>، و یا مبعوضیت همجنس‌بازی نسبت به زنا<sup>۴</sup>.

۱. به عنوان نمونه: «...عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَبِيرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتُ صُمْناً وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْتَنَا، فَقَالَ يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقِي وَ لَا يَغْتَبِدَ اللَّهُ» (عاملي، ۱۴۰۹ق: ج ۱۰: ۱۳۲)

۲. به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: بُيِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ، قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ؟ فَقَالَ: الصَّلَاةُ، قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟ قَالَ: الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا، قُلْتُ فَالَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟ قَالَ: الْحَجُّ، قُلْتُ مَاذَا يَتْبَعُهُ؟ قَالَ: الصَّوْمُ الْحَدِيثُ» (همان، ج ۱: ۱۳)

۳. به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: صَلَاةُ الرَّجْمِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّجْمِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (همان، ج ۱۶: ۱۲۱)

۴. به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَكْبَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ وَ إِنَّ اللَّهَ أَهْلَكَ أُمَّةً لِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَ لَمْ يَهْلِكْ أَحَدًا لِحُرْمَةِ الْفَرْجِ» (همان، ج ۲۰: ۳۲۹)

**ملاحظه**

با وجود آنکه تنصیص بر اولویت و اهمیت یک عنوان از الزامات شرعی بر عنوانی دیگر از بهترین سنجه‌های اولویت‌یابی است، استناد به نصوص در این زمینه با ملاحظاتی نیز همراه است. به طور کلی این دسته از ادله را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول نصوصی هستند که بر اهمیت و ترتیب به صورت اجمالی و کلی دلالت دارند و دسته دوم نصوصی هستند که به صورت خاص ناظر به حالت تراحم‌اند مانند این حدیث: «لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان یضرب عنقی» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۰: ۱۳۲) در مورد دسته اخیر فقیه بدون هیچ اشکالی می‌تواند به تقدیم یکی از دو الزام بر دیگری در حالت تراحم حکم نماید. اما به این روایت توجه فرمایید: «... وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي...» (همان، ج ۱۶: ۱۳۴)

آیا می‌توان با استناد به این روایت که در اهمیت امر به معروف نسبت به تمامی واجبات و محرمات ظهور دارد، فتوا داد که برای انجام هر موردی از امر به معروف می‌توان هر واجبی را ترک کرد؟! یا این که روایت ناظر به اهمیت و تأثیر کارکرد کلی نهاد امر به معروف نسبت به سایر الزامات شرعی است و نظارتی به مقایسه افراد هر واجب با یکدیگر ندارد؟<sup>۵</sup>

**۲. تنصیص بر تأکید و اهتمام شارع**

برخی از نصوص بیانگر اهمیت خاص برخی از الزامات شرعی و تأکید ویژه شارع نسبت به آنها است، بدون آن که به طرف مقایسه تصریح نموده یا حتی به صورت صریحی در مقام مقایسه بوده باشد. مانند روایاتی که نماز را ستون دین خوانده (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷: ۵۲) و یا برخی از محرمات شنیع یا ترک عمدی برخی از واجبات مانند حج و نماز را در حد کفر برشمرده‌اند<sup>۶</sup>، و یا آیهای که ربا را در حکم

<sup>۵</sup> با آنچه گفتیم اشکال کلام برخی از محققان که جواز غیبت در مقام امر به معروف و نهی از منکر را به این روایت مستند کرده‌اند (ر. ک: علیدوست، ۱۳۹۹: ۵۳۷)، روشن می‌شود، زیرا اگر این روایت در مقام بیان اهمیت تمامی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سایر الزامات باشد، لازمه آن این است که در مقام تراحم، نه تنها ارتکاب غیبت، بلکه ارتکاب کلیه محرمات برای انجام هر یک از مصادیق امر به معروف جایز باشد!

<sup>۶</sup> به عنوان نمونه: «...عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: الْقَتْلُ وَ السَّاحِرُ وَ الدُّبُوتُ وَ نَاكِحُ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا وَ نَاكِحُ الْبَهِيمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَخْرَمٍ وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ وَ بَائِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعُ الرِّكَاهِ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةَ فَمَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ. يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱: ۳۲)؛ «...عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) سِتُّ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ هَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ الذَّرْهَمَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرُكُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ تَرُكُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَمَا عَدَدَتْ تَرُكُ الصَّلَاةِ فِي الْكِبَائِرِ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ؟ قُلْتُ الْكُفْرُ، قَالَ: فَإِنَّ تَارِكُ الصَّلَاةِ كَافِرٌ، يَعْنِي مَنْ غَبِرَ عَلَيْهِ» (همان، ج ۱۵: ۳۲۲) (البته در اینجا فقره اخیر مورد نظر است)

جنگ با خدا تلقی فرموده (بقره: ۲۷۹)، یا روایاتی که بر اهمیت ویژه امر به معروف<sup>۷</sup> یا جهاد<sup>۸</sup> یا حفظ حرمت مؤمن<sup>۹</sup> تأکید فرموده‌است. می‌توان روایاتی که بر رکن بودن برخی از اجزا در واجباتی مثل نماز و حج دلالت دارد را نیز از همین قبیل به شمار آورد و به استناد آنها به تقدیم رکن بر غیر رکن در مقام تراجم حکم کرد.

### ملاحظه

ملاحظات شبیه آنچه در مورد اول گذشت در این دسته نیز به طریق اولی باید لحاظ شود؛ زیرا از تأکید شارع بر یک عنوان کلی نمی‌توان مهمتر بودن و تقدیم تک تک افراد آن را نتیجه گرفت. به علاوه ممکن است برای تأکید، لزوماً اهم بودن نسبت به سایر الزامات شرعی نبوده باشد و مثلاً کم توجهی جامعه مسلمین به برخی از الزامات در دوره‌ای خاص، موجبات تأکید معصوم علیه‌السلام بر آن الزام شرعی در آن دوره زمانی خاص را فراهم آورده باشد.

### ۳. کثرت یا عدم کثرت نصوص

گاهی نسبت به برخی از الزامات شرعی نصوص فراوانی وجود دارد، اما نسبت به برخی این فراوانی دیده نمی‌شود و این کثرت نصوص قاعدتاً از اهمیت و اولویت آن الزام نزد شارع حکایت می‌کند.

### ملاحظه

کاربست این سنجه نیز با ملاحظات همراه است. اولاً باید فراوانی وجود نصوص در کتابهایی که اکنون در اختیار ماست نشانگر این باشد که معصومان علیهم‌السلام در عصر حضورشان بیانات متعددی در لزوم رعایت این الزامات داشته‌اند، و ثانیاً باید این تعدد بیانات نیز حاکی از اهمیت باشد و احراز شود که اموری غیر از اهمیت-مانند کثرت ابتلاء مردم، یا ابهام و سؤال در مورد حکم این الزامات، و...- دلیل کثرت بیانات نبوده، (ر. ک: صدر، ۱۴۰۵ق: ج ۷: ۹۹-۱۰۱)، چنانکه گاهی وجود فوریت در موردی خاص می‌تواند دلیل کثرت نصوص در یک مقطع زمانی بوده باشد؛ لذا فقیه برای کشف اهمیت از کثرت نصوص، باید به شرایط صدور و این که آیا کثرت روایات تنها در یک مقطع زمانی و شرایط ویژه بوده یا نصوص از معصومان علیهم‌السلام در زمانها و شرایط مختلف صادر شده، توجه نماید. البته روشن است که احراز شرایط پیش گفته به آسانی ممکن نیست، اما این مورد را می‌توان دست کم به عنوان یکی از مؤیدات و قرائن برای تشخیص اهمیت و اولویت مورد توجه و قرارداد.

<sup>۷</sup> به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ... إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجَلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ الْحَدِيثُ» (همان، ج ۱۶: ۱۱۹)

<sup>۸</sup> به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ» (همان، ج ۱۵: ۱۳)

<sup>۹</sup> به عنوان نمونه: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ (وَ أَحَلَّ حَالًا غَيْرَ مَدْحُولٍ) وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا...» (شريف الرضي، ۱۴۱۴ق: ۱۹۹)

#### ۴. کبیره یا صغیره بودن

ناظر به آیه شریفه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (نجم: ۳۲)، در روایات معصومان علیهم السلام برخی از گناهان به عنوان «کبائر» معرفی شده است. بی تردید این هم به نوعی تعیین مرتبه است و از اهمیت و اولویت ترک این گناهان نسبت به سایر گناهان نزد شارع حکایت می‌کند. عناوینی مانند کفر، عقوق والدین، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، نسبت ناروا دادن به زنان پاکدامن، و مانند آن در روایات صریحاً متصف به وصف کبیره شده (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵: ۳۱۸-۳۳۲) و حتی در برخی روایات تعابیری چون «اکبر الکبائر» در مورد برخی گناهان وجود دارد<sup>۱۰</sup> که می‌توان به روشنی از آنها مرتبه‌گذاری و تعیین اهمیت این امور نسبت به سایر محرمات را استفاده کرد.

#### ملاحظه

شکی نیست که تصریح به کبیره بودن در نصوص، با ملاحظاتی مانند آنچه پیشتر گذشت، حاکی از اولویت و اهمیت نزد شارع است. البته برخی فقها غیر از تصریح به وصف کبیره بودن در روایات، برخی امور مثل تصریح به وعده عذاب یا نهی از یک فعل در قرآن کریم یا وجود حد در صورت ارتکاب و ... را نیز از ضوابط کبیره بودن گناهان به‌شمار آورده‌اند. (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۵: ۲۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۱: ۱۳۸؛ انصاری، ۱۴۱۴ق: ۴۴-۴۸) اما نمی‌توان این امور را به صورتی اطمینان آور کاشف از اولویت دانست. مثلاً ممکن است آثار سوء اجتماعی یک گناه موجب تعیین حد شرعی برای مرتکب آن بوده باشد اما این لزوماً از اهمیت گناه حددار نسبت به گناهی که حد ندارد نزد شارع حکایت نمی‌کند.

#### ۵. حق الناس یا حق الله بودن

محقق نایینی (ره) بعد از بیان «اهم بودن» به عنوان مرجح در باب تزاحم، چنین می‌گوید: «ما کان لحفظ بیضة الإسلام یقدم علی کل شیء و ما کان من حقوق الناس یقدم علی غیره» (نایینی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۳۳۵) چنانکه مرحوم مظفر نیز مشابه این عبارت را دارند. (ر. ک: مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۳: ۲۲۰) ظاهراً مراد از حق الناس آن دسته از تکالیف شرعی است که نفع آن به صورت بی‌واسطه و آشکار به انسانها می‌رسد به‌گونه‌ای که آنها هم نفع خود را در آن می‌بینند و غرض اصلی شارع از جعل را استیفای آن نفع به‌شمار می‌آورند. با این تعریف واجباتی مثل خمس و زکات را نیز می‌توان از حق الناس به‌شمار آورد زیرا به‌نظر می‌رسد هدف اصلی آن تأمین مصالح مادی نیازمندان و یا عموم افراد بوده

<sup>۱۰</sup> به عنوان نمونه: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سَبْعٌ، الشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ عُقُوقُ الْوَالِدِينَ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ إِتْكَارُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَدِيثَ» (همان، ج ۱۵: ۳۲۵) و نیز ر. ک: همان، ۳۱۹: ۳۲۲: ۳۳۰.

باشد. اما اگر حق الناس را تنها به اموری که با صرف نظر از شرع به حسب عرف و عادت یا ارتکازات عقلایی حق دیگران محسوب می‌شده و شارع صرفاً آن را تأیید و تأکید فرموده، محدود کنیم، نهادهای تأسیس شده از سوی شارع مانند خمس و زکات و کفارات از این محدوده خارج خواهد بود. در مقابل، حق الله (حق الله محض) عمدتاً الزاماتی است که حالت تعبدی دارد و به نظر می‌رسد هدف اصلی از جعل آنها اثبات انقیاد و بندگی مکلفان به درگاه خداوند است. البته برخی از الزامات به ویژه در حوزه حقوق عمومی وجود دارد که به راحتی نمی‌توان آنها را در یکی از این دو ضابطه جای داد.

پیش از محقق نایینی، شهید اول (ره) نیز در کتاب «القواعد و الفوائد» در بیان قاعده‌ای درباره ازدحام (تزام) حقوق، به تقدیم حق الناس به عنوان مرجح احتمالی اشاره کرده (عاملی، بی‌تا: ج ۱: ۳۳۰-۳۲۴)، چنانکه فاضل مقداد (ره) نیز مشابه همین مطلب را در کتاب «نضد القواعد» ذکر نموده است. (حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۹۶)

تأثیر حق الناس یا حق الله بودن در تقدیم و تأخیر در قالب دو دیدگاه قابل بررسی است:

### الف) تقدیم حق الناس بر حق الله

چنانکه دانستیم این دیدگاه از سوی شهید مورد توجه قرار گرفته و محقق نایینی و برخی دیگر نیز صراحتاً آن را به عنوان مرجح در باب التزام ذکر کرده‌اند. مسأله فقهی مشهوری که فقها التزام حق الناس با حق الله را در آن تصویر کرده‌اند، در جایی است که شخصی از یک سو حجتی مستقر بر ذمه دارد و از سوی دیگر دینی که طلبکار آن را مطالبه کرده؛ اما تنها توان ادای یکی از آن دو را دارد. اگر حق الناس مقدم باشد باید مال را صرف ادای دین، و اگر حق الله مقدم باشد باید صرف ادای فریضه حج نماید، و اگر تقدیم و تأخیری نزد شارع معلوم نبود شخص بر اساس اصل تخیر، در گزینش هر کدام از دو حق مخیر خواهد بود. (ر. ک: عاملی، بی‌تا: ج ۱: ۳۲۹؛ یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱: ۴۳۶ و ۴۷۰)

### ادله تقدیم حق الناس و نقد آن

اگرچه اهمیت حق الناس نسبت به حق الله میان متشرعه مشهور است، اما چنانکه آیت الله حکیم (ره) گفته‌اند، این شهرت به حد حجیت نرسیده و بدان منتهی نمی‌شود (ر. ک: حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۱: ۱۰۰)، در نتیجه برای اثبات این اولویت باید در پی دلیل بود.

دلیل اول: هر حق الناسی به دلیل اینکه شارع به رعایت آن امر فرموده، حق الله نیز هست. بنابراین اهمیت رعایت آن از حق الله محض بیشتر خواهد بود. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۱۹)

نقد: اولاً همین که در حق الله محض اراده خداوند بی‌واسطه به فعلی تعلق می‌گیرد و رعایت حق مخلوقات واسطه تعلق اراده حق تعالی نیست، می‌تواند موجب اهمیت اولی نسبت به دومی تلقی شود و هتک حرمت و نقض هدف مولا در این دو نزد عقل یکسان نیست.



ثانیا تقدم حق الناس بر حق الله به عنوان یک قاعده کلی، هم بر اساس ارتکازات متشرعه ا- که در صورت کشف این از دیدگاه شارع حجیت خواهد داشت- و هم بر اساس روایات، با نقض های روشنی روبرو است. مثلاً چه کسی شک دارد که اگر شخصی مجبور شود که برای تخلص از حرامهایی مثل شرب خمر یا لواط- که در شمار حق الله به شمار آمده اند- بدون اجازه از زمین دیگران عبور کند، تخلص از این حرامها بر حق الناس اولویت دارد؟! چنانکه در برخی از احادیث به مهمتر بودن برخی از حقوق الهی مانند نماز- که حق الله محض به شمار می آید- نسبت به برخی حق الناسها مانند ترک خوردن ظالمانه مال یتیم، تصریح شده است. (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵: ۳۲۲)

دلیل دوم: از برخی از روایات به روشنی استفاده می شود که خداوند متعال از حق الناس به راحتی نمی گذرد، به این معنا که تا ذوالحق از حق خود نگذرد خداوند آثار و تبعات تزییع حق را از فرد متخلف بر نمی دارد، تا جایی که بر اساس روایات تمامی گناهان شهید با شهادتش پاک و آمرزیده می شود مگر دیونی که بر گردن او است. (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۲۶/۱۸)

حتی در همین دنیا هم شواهدی از دقت و سختگیری در مورد حق الناس در مقایسه با حق الله در ابوابی مانند حدود و دیات و یا سایر ابواب قابل ملاحظه است. ظاهراً به همین دلیل است که شهید اول در ضمن مباحث خود در ذکر احتمال تقدیم حق الناس، آن را مبتنی بر «مضایقه» دانسته، در برابر حق الله که مبتنی بر «مسامحه» است. (ر. ک: عاملی، بی تا: ج ۱: ۳۲۹)

به عنوان نمونه مفضل بن صالح از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «ظلم دارای سه گونه است ... اما ظلمی که خداوند آن را نمی بخشد عبارت است از شرک، و ظلمی که خداوند می بخشد ظلمی است که شخص به خودش میان خود و خداوند روا داشته، و ظلمی که خداوند آن را رها نمی کند دیون میان بندگان است» (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۵۲)

بررسی و نقد: در بررسی این استدلال این نکته قابل توجه است که آیا اینکه خلاصی از تبعات حق الناس متوقف بر رضایت اشخاص بوده و صرفاً به واسطه توبه میان بنده و خداوند این خلاصی محقق نمی شود، لزوماً به معنی مهمتر بودن آن نسبت به حق الله است؟ به نظر می رسد این مطلب که صاحب حق باید از ضایع کننده راضی شود ارتباطی با اهمیت حقوق نسبت به یکدیگر ندارد. در حالی که آنچه در باب تزاحم موجب فعلیت یافتن یک تکلیف است عبارت است از اهمیت آن نزد شارع، و حتی اهمیت آن نزد مکلف یا اینکه کدام بعداً زحمت و دردسر بیشتری برای او فراهم می آورد ملاک تقدم و تأخر نیست. حتی اگر غفران و عدم غفران را کاشف از اهمیت بدانیم، چه بسا حق اللههایی که خداوند متعال به هیچ وجه از آنها نمی گذرد، مانند شرک که در روایت پیش گفته ذکر شد.

به نظر می رسد در مورد گناهان دیگر هم آنچه بخشیده می شود جنبه ظلم به نفس است که بنده با ارتکاب گناه، خود را از مصالح خود و نیز قرب خداوند و آمادگی دریافت کمالات محروم ساخته است. اما برخی گناهی که- العیاذ بالله- به صورت آگاهانه و با تکبر، خودپرستی، هواپرستی و احیاناً عداوت نسبت به خداوند متعال همراه باشد، جنبه مشرکانه پیدا می کنند و از سوی خداوند بخشیده نمی شوند.

این «عدم غفران» که ملازم با غضب و نارضایتی خداوند است، مسلماً از «رها نکردن» و پیگیری حقوق بندگان توسط خداوند متعال - که در روایت ذکر شد - سهمگین‌تر و مهم‌تر است. بنابراین و با توجه به تقضیهایی که در نقد دلیل اول گذشت به نظر می‌رسد نمی‌توان حق الناس بودن را به عنوان ضابطه اولویت و اهمیت به‌شمار آورد.

### ب) تقدیم حق الله بر حق الناس

برخی از فقها در مسأله تراحم میان حج و دین این احتمال را مطرح کرده‌اند که حج مقدم باشد زیرا مهم‌تر از دین است (ر. ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۷: ۳۱۴ و ...). و به نظر می‌رسد شهید اول نیز در کتاب «القواعد و الفوائد» نسبت به دیدگاه تقدیم حق الله متمایل است. (ر. ک: عاملی، بی‌تا: ج ۱: ۳۳۰)

### ادله تقدیم حق الله و نقد آن

دلیل اول: در توجیه این اولویت شاید بتوان گفت که حق خداوند که مولای علی الاطلاق است از هر حقی بالاتر و مهم‌تر است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۲۷) بنابراین به اقتضای درک عقل در مقام بندگی، آنچه بی‌واسطه حق خداوند و مورد اراده او است، از آنچه به واسطه تعلق حق بندگان مورد اراده او قرار گرفته مهم‌تر بوده و در مقام تراحم اولویت دارد.

نقد: این که حق الله مراد بی‌واسطه خداوند و حق الناس مراد با واسطه باشد قابل تأمل است، زیرا رعایت حقوق و احترام بندگان خود از اراده‌های مهم و مطلوب‌های جدی خداوند است که نسبت به آن اهتمام دارد.

دلیل دوم: استقراء در احکام نشان‌دهنده تقدم حق الله در برخی موارد است. مثلاً اگر فردی مجبور بود برای نجات جان خود میان خوردن میته یا گوشت خوک یا غذای نجس یا شراب و یا خوردن آب و غذای غصبی یکی را انتخاب کند، باید مورد اخیر را انتخاب کند. (ر. ک: همان: ۳۳)

نقد: با استقراء ناقص و پیدا کردن برخی موارد نمی‌توان به صورتی کلی حکم داد، به ویژه آنکه در برخی موارد فقها به تقدیم حق الناس حکم کرده‌اند، مانند جایی که وضو و طهارت متوقف بر استفاده از آب غصبی باشد.

دلیل سوم: روایت شده که خانمی از پیامبر (ص) در مورد مفید بودن حج از جانب پدر مرحومش پرسید و پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: «... آیا اگر بر گردن پدرت دینی بود و تو آن را می‌پرداختی مجزی نبود؟! ... پس دین خدا سزاوارتر (احق) است» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۸: ۲۶)

نقد: عبارت «فدین الله احق» به این معنا است که دین خدا به مجزی بودن در صورت اداء سزاوارتر است و آنچه روایت مدنظر دارد «اجزاء» است نه «اداء». پس نمی‌توان از آن اهمیت «دین الله» نسبت به «دین الناس» را استفاده کرد. (ر. ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۲۹) البته در مورد پاسخ اخیر این نکته قابل توجه است که انتهای این روایت در برخی نقلها چنین است: «... فدین الله احق

بالقضاء» (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۸۵: ۳۱۶) <sup>۱۱</sup>، اما به نظر می‌رسد به هر حال با توجه به پرسش، پاسخ ناظر به همان بحث مجزی بودن است. شیخ طوسی (ره) نیز استدلال به این روایت را نپذیرفته و ترجیح هر یک از حق الله و حق الناس را در مسأله تراحم دین با حج، بلامرجح دانسته‌اند. (ر. ک: طوسی، ۱۳۸۷ ق: ج ۶: ۲۱۵)

با مجموع آنچه گفته شد به نظر می‌رسد حق الله یا حق الناس بودن را نمی‌توان به‌عنوان معیاری جهت اولویت سنجی در باب تراحم به‌شمار آورد.

## ۶. تقدم احکام شرعی بر شرط و الزامات ثانوی

گاهی افراد با توافق میان یکدیگر در قالب شرط ضمن عقد برخی از تعهدات را می‌پذیرند که شرع نیز به‌صورت کلی و با ادله‌ای مانند «المؤمنون عند شروطهم» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۱: ۲۶۷) این توافقات را معتبر و عمل به الزام حاصل از شرط را واجب دانسته‌است. حالا اگر میان الزامی که در نتیجه شرط ضمن عقد پدید آمده با سایر الزامات شرعی که در آنها حکم بدون واسطه عنوان شرط برای موضوع ثابت شده تراحم پیش آید کدام مقدم است؟ مثلاً زوجی در ضمن عقد نکاح با همسرش شرط کرده که بیرون از منزل صورت خود را بیوشاند، و اکنون همسر به حج مشرف شده و پوشاندن صورت در حال احرام برایش جایز نیست. شاید بتوان با استناد به کبرایی که در برخی از روایات ذکر شده با این مضمون که «ان شرط الله قبل شرطکم» <sup>۱۲</sup>، اهمیت احکام الهی را نسبت به الزاماتی که با شرط به‌عهده شخص می‌آید استظهار کرد. با این توضیح که «قبلیت» که دلیل اولویت به‌شمار آمده در اینجا به معنای تقدم رتبی و تقدم در اهمیت است، و نه صرفاً تقدم زمانی.

### ملاحظه

برخی، تقدیم واجبات الهی بر آنچه به واسطه قسم و عهد و نذر و مانند آن (از قبیل صلح، که نگارنده از آنها به الزام سازهای ثانویه شرعی تعبیر می‌کند) را نیز از باب ترجیح به واسطه اهمیت در باب تراحم به‌شمار آورده‌اند. (ر. ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق: ج ۳: ۱۹۹) به زعم نگارنده، در مورد الزامات ثانوی که ناسازگاری آنها با حلال و حرامهای اولیه الهی روشن است، تراحم محقق نمی‌شود؛ چرا که ادله مشروعیات اموری مانند شرط، صلح، قسم و ... همگی مقید به عدم مخالفت با حلال و حرامهای الهی هستند و شارع از ابتدا به خروج تعهداتی که موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال باشند از شمول

<sup>۱۱</sup> بسیاری از فقها نیز از قدیم عبارت «دین الله احق ان یقضی» را در روایت خثعمیه ذکر کرده‌اند. اما ظاهراً همگی از منابع اهل سنت نقل نموده‌اند. (به عنوان نمونه ر. ک: شریف مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۱۹۹؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۷ ق: ج ۲: ۵۵۴)

<sup>۱۲</sup> «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ شَرَطَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَهْلِهَا أَنْ تَزُوجَ عَلَيْهَا امْرَأَةً أَوْ هَجْرَهَا أَوْ أَتَى عَلَيْهَا سُرْيَةً فَأَيُّهَا طَالِقٌ، فَقَالَ: شَرَطَ اللَّهُ قَبْلَ شَرْطِكُمْ إِنْ شَاءَ وَ فِي بَشْرَطِهِ وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ امْرَأَتَهُ وَ نَكَحَ عَلَيْهَا وَ تَسْرَى عَلَيْهَا وَ هَجْرَهَا إِنْ أَنْتَ بِسَبِيلِ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ، وَ قَالَ أَحَلَّ لَكُمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، وَ قَالَ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ الْآيَةَ» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۱: ۲۷۷: ۲۹۷)

موارد واجب الوفا تصریح فرموده‌است. (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۱: ۳۰۰؛ ج ۱۸: ۴۴۳؛ ج ۲۲: ۴۴ و ...) اما در مورد شرط یا صلح یا قسم‌هایی که به صورت اتفاقی با واجب یا حرامی برخورد پیدا می‌کنند، مانند شرط پوشاندن صورت در مثالی که گذشت، شاید عنوان شرط «خلاف شرع» یا قسم «محلل حرام» یا «محرم حلال» صدق نکند و بتوان به تحقق تراحم، و اولویت و اهمیت مستفاد از مجموع ادله قائل شد.

## ۷. تقدیم امور مرتبط با دماء و فروج

یکی دیگر از مواردی که محقق نایینی (ر. ک: نایینی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۳۳۵) و برخی دیگر به ترجیح آن در موارد تراحم به جهت اهمیت آن نزد شارع تصریح کرده‌اند، تقدیم امور مرتبط با دماء و فروج بر غیر آن است. البته محقق نایینی صرفاً به ذکر این اولویت اکتفا نموده و گویا این مطلب را امری روشن و بی‌نیاز از اثبات تلقی کرده‌اند. چنانکه مرحوم مظفر نیز این اولویت را ناشی از شیوه شناخته شده شارع در امر به احتیاط شدید در این امور دانسته‌است. (مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۳: ۲۲۰) حتی بین فقها معروف است که در مورد احکام مرتبط با این زمینه‌ها در مقام استنباط هم محتاطانه رفتار می‌کنند که مبادا در اثر حکمی، خونی که درواقع محترم است ریخته شود، یا ارتباط جنسی که درواقع حرام است مباح شود.

### تحلیل و بررسی

به‌نظر نگارنده توجه ویژه شرع به اهمیت و اولویت حفظ جان نسبت به اکثر الزامات شرعی با ادله فراوانی قابل اثبات است. آیه ۱۰۶ سوره نحل که بر جواز اظهار شرک و براءت از اسلام به جهت حفظ جان دلالت دارد، آیه ۳۲ سوره مائده که حفظ جان یک نفر را معادل حفظ جان همه انسانها معرفی فرموده، ادله فراوان در مورد تقیه، کلیه عمومات دال بر رفع تکلیف در مقام اکراه، اضطرار و حرج که قدر متیقن از آنها تراحم الزامات شرعی با حفظ جان است، و ادله خاص و جزئی که بیانگر مصادیق و صغریات این قواعد عام در ابواب مختلف هستند، قواعدی مانند «درء حدود به واسطه شبهات»، و دلایل فراوان دیگر به اضافه ارتکازات عقلایی، همگی بر این اهمیت و اولویت صحه می‌گذارد. البته معدودی از الزامات شرعی هم هست که بر حفظ جان اولویت دارد، چنانکه محقق نایینی نیز حفظ اصل اسلام را بر همه چیز مقدم دانسته‌اند.<sup>۱۳</sup>

ولی در مورد تقدیم مسائل مرتبط با ارتباطات جنسی بر دیگر امور و الزامات شرعی، اثبات وجود اولویت به سهولت امور مربوط به حفظ نفس نیست. در این باره جدای از آیات و روایاتی که بر بزرگی گناه روابط نامشروع دلالت دارد، شاید بتوان ارتکاز ذهنی متشرعه را نیز به یاری طلبید. اما اینکه در

<sup>۱۳</sup>. «و مسألة الأهمية يختلف باختلاف ما يستفاد من الأدلة و مناسبة الحكم و الموضوع، فما كان لحفظ بيضة الإسلام يقدم على كل شيء، و ما كان من حقوق الناس يقدم على غيره، كما أنّ ما كان من قبيل الدماء و الفروج يقدم على غيره» (نایینی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۳۳۵)

باب فروج در مقام فتوا یا مقام عمل مکلف، باید احتیاط کرد و اصول مرخصه را کنار گذاشت و اعمال ضوابط اصول فقه در این باب را متفاوت از سایر ابواب دید، مطلبی است که دلیل روشنی ندارد. بلکه با رجوع به روایات در موارد مختلفی سهلگیری و اجرای قواعد و اصول مرخصه دیده می‌شود که با گزاره لزوم احتیاط همخوانی ندارد، مانند روایات فراوانی که بر عدم لزوم شاهد گرفتن در عقد نکاح یا عدم لزوم تحقیق نسبت به تجرد زن قبل از اجرای عقد دلالت دارد. (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۰: ۹۷-۹۹؛ ۳۰۱؛ ج ۲۱: ۳۱-۳۲؛ ۶۴ و ...)

البته اهمیت پرهیز از رابطه‌ای که نامشروع بودن آن ثابت است، به ویژه برخی از اقسام آن، که فطرت انسانی نیز از آن منزجر است، مانند زنا یا محارم، بر کسی پوشیده نیست. به همین خاطر در برخی از روایات جهت تأکید بر شدت قبح برخی از گناهان مانند غیبت یا دروغ و یا ربا، زشتی و گناه آن با زنا مقایسه شده است. (ر. ک: همان: ج ۱۸: ۱۱۷؛ ج ۱۲: ۲۸۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۹: ۸۶)

### ۸. تقدیم نفس بر عضو، عضو بر بضع، بضع بر مال، نفس بر غیر، انسان بر حیوان

ترتیبی که ذکر شد به شهید اول (ره) نسبت داده شده (ر. ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۶۶)، هرچند از عبارت ایشان در کتاب «القواعد و الفوائد» در قاعده‌ای که برای اولویت گذاری در باب تزاحم ذکر کرده‌اند، تقدیم «نفس بر غیر» استفاده نمی‌شود. چنانکه شهید اول برای ترتیب بین نفس، عضو، بضع و مال به صورت اجمالی به شرافت یا اهمیت بیشتر مراتب قبلی نسبت به بعدی و یا لزوم مفسده بیشتر در از بین رفتن آنها استدلال کرده،<sup>۱۴</sup> و توضیح یا استدلال بیشتری برای اولویت با ترتیب مزبور در کتابها یافت نشد.

### بررسی و نقد

بجز در مورد اولویت انسان نسبت به حیوان که وضوح شرافت و اهمیت انسان نسبت به حیوان آن را از استدلال بی‌نیاز می‌نماید، تقدیم در سایر عناوین نیازمند تبیین و در برخی موارد قابل نقد به نظر می‌رسد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

### الف- تقدیم نفس بر عضو

با صرف نظر از انتساب این مطلب، به نظر می‌رسد تقدیم نفس بر عضو در موردی که امر دایر بین از دست دادن جان یا یکی از اعضا باشد، مبتنی بر حکم عقل و یا ارتکازات عقلایی است، که جان را بالاترین سرمایه هر انسان می‌داند که اگر از دست برود دیگر جبرانی برای آن نیست، و از آنجایی که نفع هر عضو برای نفس است و با از بین رفتن نفس عضو نیز به کلی بی‌فایده می‌شود، اما عکس این

<sup>۱۴</sup>. «و منه: في الدفاع (يقدم عن النفس)، ثم العضو، ثم البضع، ثم المال، إذا لم يمكن الجمع، و الدفع عن الإنسان على الدفع عن باقي الحيوان، إما للأشرفية والأهمية، و إما لأن تحمل أخف المفسدتين أولى من تحمل الأعظم، إذ مفسدة فوات النفس و العضو أعظم من مفسدة فوات البضع، و مفسدة فوات البضع أعظم من مفسدة فوات المال» (عاملی، بی‌تا: ج ۱: ۳۲۸)

قضیه صادق نیست، و با توجه به این که نزد اشخاص به حسب غریزه یا فطرت، حب ذات و بقاء نفس از مهم‌ترین مصالح است و ... این تقدیم کاملاً معقول به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد انتساب این اهمیت به شارع نیز با وساطت حکم عقل یا بناات و ارتکازات عقلایی است، و شارع حکم تعبدی در این باره صادر نفرموده است.

#### ب- تقدیم عضو بر بضع

تقدیم عضو بر بضع (به این معنا که اگر امر دایر بین این بود که مثلاً عضوی از زن یا شوهر او از بین رود و یا او مورد تجاوز قرار گیرد، اولویت با حفظ عضو است) نیز شاید مبتنی بر موازنه‌های عقلایی بیان شده باشد. چرا که از بین رفتن عضو ضرری مهم و دائمی را بر فرد وارد می‌آورد. اما به نظر می‌رسد این اولویت قابل خدشه است، زیرا این دلیل یک حکم عقلی قطعی یا بنای عقلا که از آن بتوان امضاء و موافقت شارع را به دست آورد نیست. به علاوه نباید تنها ضررهای جسمانی را مورد توجه قرار داد و چه بسا زیان و آسیب روحی وارد آمده به شخصی که به او یا محارمش تجاوز می‌شود، به حدی باشد که او حاضر باشد حتی جان خود را نیز از دست بدهد اما او یا محارمش مورد تجاوز قرار نگیرند. صدق عناوینی مانند اضطراب و حرج نیز بسته به شرایط شخصی افراد و اولویتهای ایشان متفاوت خواهد بود، چنانکه اعضای انسان نیز در یک رتبه از اهمیت قرار ندارند و از دست دادن اعضای مهم و حیاتی با سایر اعضا از جهت صدق ضرر و حرج و ... یکسان نیست. لذا نمی‌توان به صورتی قطعی و به شکلی مطلق اولویت حفظ عضو بر بضع را به شارع نسبت داد.

#### ج- تقدیم بضع بر مال

اولویت بضع بر مال نیز اگرچه فی الجمله به دلیل تأکید بر حفظ عفت قابل قبول است، اما عمومیت آن جای تأمل دارد. مثلاً اگر زنی را تهدید کنند که اگر تسلیم نشود کلیه اموال او را خواهند گرفت و او در این صورت برای ادامه زندگی به مشقت و حرج شدید دچار خواهد شد، این پرسش قابل طرح است که آیا حرج و اضطراب رافع حکم نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد عدم رافع بودن اضطراب و حرج در این فرض قابل تأمل بوده و دلیل قطعی ندارد.

#### د- تقدیم نفس بر غیر

تقدیم نفس بر غیر را می‌توان به دو صورت تفسیر کرد. در صورت اول تقدیم نفس بر غیر، تنها به تقدیم جان شخص بر جان دیگران تفسیر می‌شود که به نظر می‌رسد قدر متیقن از این تقدیم نزد قائلان به آن همین است. در تفسیر دوم تقدیم نفس بر غیر در معنایی وسیع‌تر به تقدیم نفع خود بر سایرین تفسیر می‌شود. پیشتر اشاره داشتیم که اساساً تقدیم نفس بر غیر از بیانات شهید اول (ره) استفاده نمی‌شود و انتساب آن به شهید (ره) مقرون به صحت نیست، اما اگر بخواهیم برای اثبات این اولویت دلیلی بجوییم شاید استناد به ارتکازات عقلایی که از حب ذات و تمایل غریزی انسان برای جلب منافع برای نفسش و دفع مضار از خود مقدم بر دیگران، نشأت می‌گیرد را بتوان مورد توجه قرار داد.

کسی که به این اولویت قائل است باید بتواند در قدم اول این اولویت را به نحوی الزام آور اثبات کند، یعنی مثلاً اثبات کند که نزد عقلاء این تقدیم الزامی بوده و کسی که دیگران را بر خود مقدم کند مورد مذمت بوده و عملی ممنوع مرتکب شده است. آنگاه در قدم دوم با کمک گرفتن از اموری مثل عدم ردع و امضاء شارع این را به شارع نسبت دهد به گونه‌ای که نزد شارع نیز حفظ نفس بر غیر در اولویت باشد. مثلاً در جایی که کسی بتواند جان عده‌ای را از مرگ نجات دهد اما می‌داند که در این صورت خودش کشته می‌شود، بنا بر پذیرش این تقدیم، او شرعاً وظیفه دارد جان خود را حفظ کند، وگرنه مرتکب حرام شده و اگر کشته شود گناهکار است (!) در صورتی که به نظر می‌رسد اساساً عقلاء از خودگذشتگی و تقدیم منافع دیگران بر خود را مذموم و ممنوع نمی‌شمارند، و اگر هم چنین ارتکاز با سیره‌ای بین عقلاء وجود می‌داشت ادله شرعی فراوانی که بر جواز و حُسن ایثار و مقدم داشتن غیر بر خود و لزوم به خطر انداختن جان خود با جهاد و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان دیگر و ... دلالت دارد رادع بود و از حجیت این ارتکازات یا سیره جلوگیری می‌کرد. مسلماً اطلاقاتی نیز که بر لزوم صیانت از نفس دلالت دارد ناظر به پرهیز از به خطر انداختن جان به صورتی بیهوده و یا در جهت اهداف کم‌ارزش است. البته صورتی که شخص برای حفظ جان خود فعلی انجام دهد که موجب به خطر افتادن جان دیگران شود یا مرتکب قتل شود از بحث خارج است. چراکه این مورد به شکلی صریح در روایات نهی شده (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۲۳۴) و فقها عناوین مانند «تقیه»، «اضطرار» و «اکراه» را تا آنجا مجوز تخلف از احکام اولیه دانسته‌اند که به ریختن خون بی‌گناهان منجر نشود. (ر. ک: انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۹۸)

با آنچه در مورد تفسیر اول (اولویت جان خود بر جان غیر) گفتیم عدم امکان التزام به تفسیر دوم (اولویت منافع خود بر منافع غیر) نیز روشن می‌شود. اگرچه برای رد اولویت حفظ نفع خود بر سایرین به عنوان قاعده کلی، به ادله و نصوص زیادی می‌توان تمسک جست. در روایات به وظیفه اشخاص نسبت به اهتمام به امور برادران ایمانی خود تأکید شده است. (ر. ک: عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۳۳۶-۳۳۷) دست کم به نظر می‌رسد اگر کسی بتواند با پذیرش ضرر مالی مختصری عده زیادی را از ضرر مالی فراوان نجات دهد، نه تنها برای او جایز است که این هزینه و ضرر را متحمل شود، بلکه به جهت مسئولیت شرعی افراد نسبت به دیگران<sup>۱۵</sup> و با موازنه میان ضررها-که عقل در تاییضرهایی که در جنس مشترک و در میزان متفاوت هستند، به راحتی این موازنه را انجام می‌دهد-این مطلب وظیفه شرعی شخص نیز به شمار می‌آید.

گاهی برای جواز ترجیح خود بر غیر در مواردی که شخص بین اضرار به غیر و اضرار به خودش باید یکی را انتخاب کند به قاعده «لا حرج» استناد شده است، که البته صحیح به نظر نمی‌رسد. به گفته محقق فیروزآبادی شیخ انصاری (ره) در بحث از قاعده لاضرر، در جایی که امر بین دو اضرار دایر گردد،

<sup>۱۵</sup>. برای مطالعه دربارهٔ مسئولیت اجتماعی افراد از نظر اسلام ر. ک: جوان، ۱۳۸۳.

معتقدند که شخص می‌تواند بین اضرار به خودش یا اضرار به غیر، دومی را انتخاب کند، هرچند ضرری که به غیر وارد می‌شود بیشتر از ضرری باشد که به خودش وارد می‌آید. زیرا تحمیل ضرر بر خود برای دفع ضرر از غیر، مصداق حرج است و ادله «لا حرج» بر «لا ضرر» حکومت دارد، و اجماع داریم که در صورت اکراه شخص می‌تواند به دیگری ضرر برساند مگر در مورد قتل.

صاحب «عناية الاصول» در نقد شیخ و آخوند خراسانی (ره) بیان می‌دارد که اولاً؛ ادله لا حرج و لا ضرر نظارتی بر یکدیگر نداشته و حکومتی میان این دو برقرار نیست. ثانیاً؛ حرج نیز مانند ضرر می‌تواند نسبت به غیر سنجیده شود و لا حرج هر دو را نفی می‌کند. ثالثاً؛ لا ضرر دلیلی امتنانی بر امت است، در نتیجه نمی‌توان آن را در یک فرد جاری دانست و در فرد دیگر جاری ندانست، بلکه باید ضرر سرجمع، و امت به مثابه فرد واحد دیده شود. رابعاً؛ اطلاقی برای ادله جواز اضرار به غیر در صورت اکراه-به نحوی که تحمیل ضرری بیشتر از ضرر وارد به مکره را نیز شامل شود- ثابت نیست. خامساً؛ اگر اجماعی در این رابطه وجود داشته باشد هم مدرکی یا محتمل المدرك است. (ر. ک: فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق: ۳۲۷-۳۲۲)

## نتایج

از آنچه گذشت نتایج علمی متعددی حاصل آمد که می‌توان مهمترین آنها را چنین برشمرد:

۱. مهمترین راه برای کشف میزان اهمیت الزامات شرعی و اولویت سنجی آنها، نصوص و ادله نقلی است که این از طریق تنصیص بر تقدیم و تأخیر، تنصیص بر تأکید و اهتمام شارع، فراوانی نصوص به نحوی که کاشف از میزان اهمیت نزد شارع باشد، توصیف برخی محرمات به کبیره و مانند آن حاصل می‌شود.
۲. حق الناس یا حق الله بودن کاشف از اهمیت نبوده و ملاک ترجیح به‌شمار نمی‌آید.
۳. اگر میان احکام شرعی اولیه با التزامات ثانوی ناشی از شرط و عهد و قسم به صورت اتفاقی و موردی تراحم شکل گیرد الزامات شرعی مقدم است.
۴. اهمیت و تقدیم امور مرتبط با دماء و فروج اجمالاً ثابت است اگرچه خروج از موازین اصولی و لزوم احتیاط درباره فروج دلیل روشنی ندارد.
۵. تقدیم نفس بر عضو و انسان بر حیوان مسلم است، اگرچه بیشتر مستند به درک عقل و ارتکازات عقلایی است، اما تقدیم عضو بر بضع، بضع بر مال و نفس بر غیر، به عنوان ضابطه شرعی برای ترجیح، دلیل متقنی ندارد و قابل پذیرش نیست.



**منابع**

## قرآن کریم

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. جلد ۲. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

جوان، عبدالله (۱۳۸۳). نظم اجتماعی در اسلام. چاپ اول. قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۷ق). بیان الأصول. جلد ۹. چاپ دوم. قم: دارالانصار.

حکیم طباطبایی، سید محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. چاپ اول. قم: مؤسسه دارالتفسیر.

حلی، (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). المعتمد فی شرح المختصر. جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.

حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول. مقرر: حسینی بهسودی، محمد سرور. جلد ۲. چاپ اول. قم: داورى.

سبزواری (محقق)، محمد باقر (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام. جلد ۱. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه. جلد ۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شریف الرضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. چاپ اول. قم: مؤسسه نهج البلاغه.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۵ق). بحوث فی علم الاصول. مقرر: هاشمی شاهرودی، سید محمود. جلد ۷. چاپ اول. قم: کنگره علمی شهید صدر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. جلد ۶. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرثوية لإحياء الآثار الجعفرية.

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی‌تا). القواعد و الفوائد. جلد ۱. چاپ اول. قم: کتابفروشی مفید. عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. جلد ۱، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). فقه و مصلحت. چاپ هفتم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۴۰۰ق). عناية الاصول. چاپ چهارم. قم: انتشارات فیروزآبادی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. جلد ۷. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. جلد ۸۵. چاپ دوم. بیروت: دارإحياء التراث العربي.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. جلد ۳. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نابینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. مقرر: کاظمی خراسانی، محمدعلی. جلد ۱. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. جلد ۱۷. چاپ هفتم. بیروت: دارإحياء التراث العربي.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. جلد ۸، ۹. چاپ اول. بیروت: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقى. جلد ۱. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.